

جایگاه نظامی در ادبیات عرفانی ایران

هرگاه از شعر و ادب عرفانی ایران سخنی بمیان آید، بی درنگ نامهای حکیم سنائی غزنوی بعنوان آغازگر، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری بعنوان گسترش دهنده و مولانا جلال الدین محمد بلخی بعنوان به اوج رساننده این گونه از ادبیات در ذهن نقش می بندد و سپس غزلهای شورانگیز عراقی، بخشی از آثار منظوم و منثور سعدی و شماری از غزلهای جاودانی حافظ بیاد می آید؛ و در پی آن قسمتی از قصاید خاقانی و جمال و کمال اصفهانی و معاصران آنان و به همین ترتیب نام بسیاری از مؤلفان و کتابهای نظم و نثر به ذهن متبادر می شود.

بی تردید کتاب مخزن الاسرار حکیم نظامی گنجوی نیز در میان این آثار مقام بلندی دارد و داشتن همین یک کتاب کافی است تا جایگاه نظامی را در ادبیات عرفانی ما به نحو بارزی مشخص کند. در حقیقت مخزن الاسرار، ره آورد سیر و سلوک روحی و معنوی شاعر و حاصل ریاضتها و چله نشینیهای اوست، در روزگاری که در به روی خلاق بسته و سخن با آسمان پیوسته بوده است. داستان معراج پیامبر اکرم نمونه کامل سفری آسمانی است که اندیشه شاعر را همواره در خلوت به خود مشغول می داشته و توصیفات بدیعی که در آثار خویش، بویژه در صفحات آغازین مخزن الاسرار از این داستان آورده، نموداری است از اشتیاق وافر او به یافتن راهی به عالم غیب و کشف حقایق.

دو قرن پنجم و ششم هجری در تاریخ ما، با استیلای ترکان غزنوی و سلجوقی و سیاستهای خاص خلفای عباسی، دوران رواج تعصب و اختلاف شدید فرقه مذهبی و

کینه کشیها و خونریزیهای شدید بوده است. در چنین روزگاری تنها پناهگاهی که برای روشن اندیشان و آزادگان وجود داشت، خانقاه صوفیان و محضر عارفان آگاه بود که هم صلح و آشتی و برادری را تبلیغ می کردند و هم عدم تعصب را. از آن جا که هنر و ادبیات آینه تمام نمای اوضاع اجتماعی عصر خویش است، جبر زمانه باعث ظهور شاعر بزرگی به نام حکیم سنائی غزنوی گردید تا بصورتی گسترده و همه جانبه، معانی حکمی و عرفانی را در شعر فارسی وارد کند. ورود این معانی، تحولی عظیم در شعر فارسی پدید آورد و مسیر آن را بکلی تغییر داد.

کمتر شاعری را پس از سنائی می توان ذکر کرد که از تأثیر این تحول برکنار مانده باشد و این مطلب درباره نظامی نیز کاملاً صادق است. موضوع مقایسه مخزن الاسرار با حدیقه سنائی بحثی است که در ادبیات ما مطرح است و پیش از هر کس نظامی خود چنین مقایسه ای را انجام داده و با مفاخره ای که در بین شاعران معهود است اثر خود را برتر دانسته:

نامه دو آمد زد و ناموسگاه هر دو مستجل به دو بهرامشاه
آن به در آورده ز غزنی علم وین زده بر سکه رومی رقم
گرچه در آن سکه سخن چون ز راست سکه زر من از آن بهتر است^۱

و سپس از این که عاریت کسی را نپذیرفته نیز سخن گفته است. اما ساختمان کتاب مخزن الاسرار و ترتیب مقدمات و ابواب آن کاملاً به حدیقه شباهت دارد و هر چند نظامی بحر خفیف یعنی وزن حدیقه و سایر مثنویهای سنائی را در مخزن الاسرار بکار نبرده، باید توجه داشت که وزن یکی از معروفترین قصاید سنائی، یعنی قصیده

بس که شنیدی صفت روم و چین خیز و بیا ملک سنائی ببین
را اختیار کرده و حتی نشانه های مستقیمی از تأثیر آن قصیده در ابیات مخزن الاسرار پیداست. برای نمونه این بیت سنائی:

عافیستی دارد و خرسندیی اینست حقیقت ملک راستین

و این بیت مخزن الاسرار:

دل به خدا بر نه و خرسندیی اینست جداگانه خداوندیی^۲
را می توان مقایسه کرد و نیز موارد مشابه دیگر. ضمن این که وزن حدیقه در هفت بکر نظامی بکار رفته است. در هر حال موضوع مقایسه این دو کتاب بحث مفصلی است که در حوصله این گفتار نمی گنجد و در این جا تنها به نظری که از سوی صاحبان بعضی از

اندیشه‌های خاص ابراز شده اشاره می‌شود.

چند سال پیش ترجمه کتابی در ایران انتشار یافت به نام زندگی، کار و اندیشه نظامی، پر از تحریفات و استنتاجات نادرست تاریخی و ادبی و قومی و جز آن که فعلاً مورد بحث ما نیست؛ از جمله درباره همین مسأله مقایسه سنائی و نظامی در آن کتاب آمده است:

برخی از کسانی که درباره نظامی سخن گفته‌اند، چنین ادعای نادرستی دارند که گویا نظامی مخزن الاسرار را تحت تأثیر سنائی سروده و پایان رسانیده. هیچ‌گونه اساس علمی و مدرکی نمی‌توان بر این ادعا یافت. البته صحیح است که نظامی خود در آغاز کتاب به همان اثر سنائی اشاره دارد: «نامه دو آمد ز دو ناموسگاه...» شاعر از تأثیر سنائی حرف نمی‌زند، بلکه از این که آثار این دو شاعر طالعی یکسان دارد، یعنی پذیرندگان این پیشکشها هر دو به بهرام مرسومند سخن می‌گویند.^۳

و سپس این سخنان که لابد «بر اساس علمی و مدرک» استوار است چنین ادامه می‌یابد:

سنائی یکی از بانیان مکتب تصوف در تاریخ ادبیات فارسی است و در بسیاری از آثار خود از جمله در حدیقه الحقیقه فقر و درویشی، ترک دنیا و زهد، گردن نهادن به ظلم و ستم و صبر و توکل را تبلیغ و از افکار عالم واقعی دفاع کرده است. اما نظامی بعکس او در مخزن الاسرار مانند دیگر آثار خود، کار و تلاش انسانها را در راه سعادتبار کردن زندگی و مبارزه ستمدیدگان را بخاطر از میان برداشتن خودکامگیها و ستمگریها، بارها تبلیغ می‌کند.^۴

درویشی و زهد و صبر و توکل هم در حدیقه هست و هم در مخزن الاسرار و آنچه آکادمی‌های آذربایجان شوروی! توجه نداشته‌اند این است که گردن نهادن به ظلم در هیچ یک از این دو کتاب نیست بلکه بر عکس اعتراض به ظالمان بیش از مخزن الاسرار بارها در حدیقه آمده است. برای مثال مضمون معروفترین حکایت مخزن الاسرار در این باره، یعنی حکایت:

پیرزنی را ستمی درگرفت دست زد و دامن سنجبر گرفت...
با شدت و قوت بیشتر، در حدیقه سنائی، در حکایت «دادخواهی زنی از سلطان محمود غزنوی»^۵ دیده می‌شود.

پیش از این به تحول عظیمی که در اثر ورود معانی حکمی و عرفانی در شعر فارسی

پدید آمد اشاره کردیم. این تحول ابعاد گوناگونی داشت که مجال پرداختن به آنها نیست؛ اما شاید با اهمیت‌ترین آنها، تغییر مخاطبان شعر بود. تا پیش از این دگرگونی، در شعر فارسی روی سخن عمده با امیران، وزیران، مترسلان و اشراف درباری بود و زمانی که شعر از دربار به خانقاه وارد شد، عامه مردم مخاطب آن شدند. چون در خانقاه همه طبقات مردم رفت و آمد داشتند:

هر که خواهد گویا و هر که خواهد گوبرو کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست

این تغییر هم زبان شعر را دگرگون کرد و به زبان مردم نزدیک ساخت و هم محتوای شعر را از دردها و نیازهای روحی مردم انباشت. اعتراض به ستمگران و احقاق حق مردم از مضامینی است که در پی این تحول به نحوی آشکار در شعر فارسی پس از سنائی دیده می‌شود؛ چنان که حتی شاعر ستایشگری چون انوری ابیوردی نیز در قطعات خود از آن برکنار نمی‌ماند. بنابراین اگر در آثار نظامی، بخصوص مخزن الاسرار چنین مضامینی دیده می‌شود، دنباله همان تحولی است که سنائی پایه گذار آن بوده است.

اشکال بزرگی که در کار بسیاری از ناقدان آثار قدما در روزگار ما وجود دارد این است که انتظار دارند اندیشه و جهان بینی شاعر یا نویسنده‌ای که قرن‌ها پیش می‌زیسته است، مانند مردم امروز باشد و با معیارهای این زمان سنجیده شود. مثلاً اگر در نظر آنان اندیشیدن به مباحث عرفانی برخلاف روشنفکری است، توقع دارند حکیم نظامی نیز در قرن ششم همین نظر را داشته باشد. حال آن که در شرایط تاریخی و اجتماعی آن زمان، جهان بینی عرفانی مترقی‌ترین مکتب فکری بوده است برای کسانی که از جمود و تعصب گریزان بوده‌اند و اندیشه‌ای برتر از دیگران داشته‌اند.

اشکال دیگر این است که بسیاری، قلمرو پهناور تصوف و عرفان ایرانی را در چارچوبی تنگ محدود می‌کنند، غافل از آن که در باور عارفان راههایی که به حق می‌رسد به تعداد نفوس آدمیان است و آن همه تعریفهای گوناگون که از تصوف و عرفان در کتابهای مختلف آمده، دامنه این جهان بینی را آنچنان وسیع می‌کند که نه تنها نظامی بلکه بسیاری دیگر از بزرگان قدیم ما را نیز در بر می‌گیرد.

وجه تمایز عرفان از دیگر مکاتب فکری و فلسفی آن است که عارفان استدلال عقلی و برهان منطقی را برای نیل به حقیقت ناتوان می‌دانند و عشق را تنها راه وصول به حقیقت می‌شناسند. آنان قیاسات منطقی را که بر پایه حواس خطا کار استوار است، مقرون به خطا می‌بینند و معتقدند که تنها با زدودن آینه دل از تیرگیهای دنیای مادی، نور حق بر آن متجلی می‌شود.

نظامی نیز در سراسر دوران شاعری خویش، بر همین باور بوده و در همه منظومه‌های خود بر آن تأکید کرده است چنان که در اولین کتابش یعنی مخزن الاسرار می‌گوید:

در خم این خم که کبودی خوش است قصه دل گو که سرودی خوش است
دور شو از راهزنان حواس راه تو دل داند دل را شناس
عزیز روانی که ز تن رسته‌اند شهپر جبریل به دل بسته‌اند
وان که عنان از دو جهان تافته‌ست قوت ز در یوزه دل یافته‌ست^۶

و در دومین کتاب خود، خسرو و شیرین می‌آورد:

خرد ما را به دانش رهنمون است حساب عشق از این دفتر برون است
بر این ابلق کسی چابک سوار است که در میدان عشق آشفته کار است

و در سومین منظومه یعنی لیلی و مجنون می‌سراید:

عقل آبله پای و کوی تاریک و آن گاه رهی چو موی باریک
توفیق تو گرنه ره نماید این عقده به عقل کی گشاید؟^۷

و در چهارمین کتاب یا هفت پیکر:

هر چه هست از دقیقه‌های نجوم یا یکایک نهفته‌های علوم
خواندم و تر هر ورق جستیم چون تو را یافتم ورق شستم^۸

و سرانجام در آخرین کتاب خویش اقبالنامه از قول سقراط خطاب به اسکندر همان سخنی را که در مخزن الاسرار گفته بود، تکرار و تأکید می‌کند:

توانی که روشن کنی سینه را در او آری آیین آیین را
چو بردن توانی ز آهن تو زنگ که تا جای گیرد در او نقش و رنگ
دل پاک را زنگ‌پرداز کن به او راز روحانیان باز کن

و یلسن مترجم هفت پیکر به زبان انگلیسی، در مقدمه کتاب می‌نویسد: «ممکن است با یک نظر سطحی، عجیب بنظر برسد که پدید آورنده مخزن الاسرار، پس از سرودن آن کتاب، تنها به سرودن داستانهایی پردازد که مورد علاقه مردم عادی است، اما نگاهی دقیقتر به آن اشعار به ما نشان می‌دهد که یک رشته پنهانی از نظریات عارفانه در پشت همه آن داستانها جریان دارد.»^۹ (ترجمه از متن انگلیسی)

مولانا عبدالرحمن جامی نیز که در داستانسرایی از پیروان نظامی‌ست در نفعات الانس چنین می‌گوید: «اکثر آنها (منظومه‌های نظامی) اگرچه بحسب صورت افسانه است، اما از روی حقیقت، کشف حقایق و معارف را بهانه است.»^{۱۰}

برای دیگر ناقدان آثار نظامی نیز همواره این سؤال مطرح بوده است که چگونه شاعری

که دوران جوانی خویش را در راه ریاضت و مبارزه با هوای نفس گذرانده، یکباره به سرودن داستانهای بزمی عاشقانه روی آورده است؟
نظامی خود به این نکته توجه کامل داشته و در آغاز خسرو و شیرین آن را چنین توجیه می‌کند:

مرا چون مخزن الاسرار گنجی چه باید در هوس پیمود رنجی
ولیکن در جهان امروز کس نیست که او را در هوسنامه هوس نیست^{۱۱}
او با در نظر گرفتن موفقیت نمونه‌ای چون ویس و رامین، کاملاً متوجه است که طبایع آدمیان به شنیدن داستان متمایل است، بنابراین مانند سنائی و عطار و مولانا، از ظرف قصه برای انباشتن مفاهیم حکمی و عرفانی بهره می‌برد:
نهادم تکیه‌گاه افسانه‌ای را بهشتی کردم آتشیخانه‌ای را
و باز در تشریح تحولی که در کارش ایجاد شده از دوستی یاد می‌کند که به دیدارش آمده و او را مشغول سرودن خسرو و شیرین دیده است:

در آن مدت که من در بسته بودم سخن با آسمان پیوسته بودم
یگانه دوستی بودم خدایی به صد دل کرده با جان آشنایی...
در دنیا به دانش بنده کرده ز دنیا دل به دین خرسند کرده
«دوست خدایی» از در وارد می‌شود و عتاب آغاز می‌کند:

پس از پنجاه چله در چهل سال میزن پنجه در این حرف ورق مال
نکرده آرزو هرگز تو را بند که دنیا را نبودی آرزومند
چو داری در میان نوک خامه کلید قفل چندین گنجنامه
مسی را زر براندودن غرض چیست زر اندر سیم ترزین می توان زیست
چرا چون گنج قارون خاک بهری نه استاد سخنگویان دهری؟
در توحید زن کاوازه داری چرا رسم مغان را تازه داری؟
نظامی بجای آن که جوابی به او بدهد، ابیاتی از خسرو و شیرین را برایش

می‌خواند:

ز شورش کردن آن تلخ گفتار ترش رویی نکردم هیچ در کار
ز شیرینکاری شیرین دل بند فرو خواندم به گوشش نکته‌ای چند...
و آن دوست آن چنان قانع و تسلیم می‌شود که می‌گوید:

چنین سحری تودانی ساز کردن بتی با کعبه‌ای انباز کردن...^{۱۲}
بطور کلی نظامی خود را از اهل «تحقیق» می‌داند. باید یادآوری کنیم که معنی

اصطلاحی کلمه تحقیق همان عرفان و کوشش برای جستجوی حق است چنان که در گلستان سعدی می‌خوانیم:

بخشایش الهی، گمشده‌ای را در مناهی چراغ توفیق فرا راه داشت تا به حلقه
اهل تحقیق درآمد. به یمن قدم درویشان و صدق نفس ایشان ذمائم
اخلاقش به حمائد مبدل گشت...

و منظور خاقانی نیز از این کلمه در اعتمادش به عنصری همین مفهوم است:

نه تحقیق گفت و نه زهد و نه وعظ که حرفی ندانست از آن عنصری
با توجه به اولین ابیات خسرو شیرین:

خداوندا در توفیق بگشای نظامی را ره تحقیق بنمای
دلی ده کاو یقینت را بشاید زبانی کآفرینت را سراید^{۱۳}

می‌بینیم که نظامی سرودن این منظومه را بمنظور تحقیق آغاز کرده است و چنان که پیش از این اشاره شد، تنها راه وصول به حقیقت در نظر عارفان عشق است و نظامی با سرودن داستانهای عاشقانه، در حقیقت می‌خواسته است تا فراز و نشیبهای وادی عشق را به رهروان نشان دهد:

کمر بستم به عشق این داستان را صلاهی عشق در دادم جهان را^{۱۴}
و آن گاه با اشاره به سابقه داستان در شاهنامه فردوسی، می‌سراید:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است حدیث عشق از ایشان طرح کرده است
نگفتم هرچه دانا گفت از آغاز که فرخ نیست گفتن گفته را باز^{۱۵}

و مردم ما نیز در طول روزگاران، به اصطلاح امروز، پیام نظامی را دریافت کرده، بصورت این مثل معروف در زبان فارسی وارد ساخته‌اند:

بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد.

در کتاب خسرو و شیرین و دیگر منظومه‌های داستانی نظامی، بسیاری از نکات و مطالبی را که در سایر منظومه‌های عرفانی دیده می‌شود می‌توان یافت. برای پرهیز از اطاله کلام به نمونه‌هایی از خسرو و شیرین اشاره می‌شود:

— مسأله مردن پیش از مرگ یا موت اختیاری (موتوا قبل ان تموتوا) درست مانند مولانا جلال‌الدین با اشاره به داستان طوطی و بازرگان:

همان به کاین نصیحت یادگیریم که پیش از مرگ یک نوبت بمیریم
ز محنت رست هر کاو چشم در بست بدین تدبیر طوطی از قفس رست^{۱۶}

— خودپرستی و منافات آن با توحید که عارفان به آن شرک خفی می‌گویند:

نشاید گفت من هستم توهستی

— ترک سر در راه عشق:

بگفتا گر بخواهد هرچه داری

بگفتا گربه سر یابیش خشنود

— استغناى عشق:

نه در خسرونگه کرد و نه در تخت

غم شیرین چنان از خود ربودش

ملک فرمود تا بنواختندش

ز پای آن پیل بالا را نشانند

چو گوهر در دل پاکش یکی بود

چو شیران پنجه کرد اندر زمین سخت

که پروای خود و خسرو نبودش

به هرگامی نشاری ساختندش

به پیش پیل بالا زر فشانند

ز گوهرها زر و خاکش یکی بود^{۱۷}

برای نمونه فوق و نمونه‌های متعدد دیگری که در آثار نظامی هست می‌توان شواهد فراوانی از کتب عرفانی نقل کرد که به رعایت اختصار از آنها صرف نظر می‌شود و تنها به یک شاهد از کتاب اسرار التوحید که مسأله از خود برون آمدن برای رسیدن به دوست را از قول شیخ ابوسعید ابوالخیر نقل کرده است اکتفا می‌گردد:

از شیخ سؤال کردند که این جا بزرگی ست که او را ابوالقسم قشیری گویند.

می‌گوید که بنده به دو قدم به خدا می‌رسد؛ شیخ چه می‌گوید؟ شیخ

گفت که نه، ایشان می‌گویند که بنده به یک قدم به خدا می‌رسد. مریدان

استاد امام، نزدیک استاد امام آمدند و این سخن بگفتند. استاد امام گفت:

نپرسیدید که چگونه؟ دیگر روز از شیخ سؤال کردند که دی گفتمی که به

یک قدم به خدا می‌رسند. شیخ گفت: بلی امروز همین می‌گویم. گفتند

چون ای شیخ؟ گفت: میان بنده و حق یک قدم است و آن، آن است که

قدم از خود بیرون نهی تا به حق رسی.^{۲۰}

و نظامی همین مطلب را در باره فرهاد می‌سراید:

نیاسود از دویدن صبح تا شام

ز تن می‌خواست تا دوری گزیند

مگر کز خویشتن بیرون نهد گام

مگر با دوست در یک تن نشیند^{۲۱}

بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان

یادداشتها:

۱ - مخزن الاسرار، وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران، ابن سینا، ص ۳۶. سایر ارجاعات به ختمه نظامی در این

نوشته نیز مربوط به همین چاپ است.

- ۲- مخزن الاسرار، ص ۷۸.
- ۳- زندگی، کارواندیشه نظامی، ترجمه ح. م. صدیق، تهران، طوس، ۱۳۵۸، ص ۳۰.
- ۴- همان کتاب، ص ۳۱.
- ۵- حدیقه سنائی، بتصحیح مدرس رضوی، تهران، ابن سینا.
- ۶- مخزن الاسرار، ص ۴۷.
- ۷- لیلی و مجنون، ص ۴.
- ۸- هفت پیکر، ص ۵.
- ۹- *The Haft Paikar*, Translated by C.E. Wilson, London, 1924, p. XV.
- ۱۰- جامی: فحاحات الامس، بتصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۳۷، ص ۶۰۹.
- ۱۱- مخزن الاسرار، ص ۳۲.
- ۱۲- خسرو و شیرین، ص ۳۵.
- ۱۳- همان کتاب، ص ۲.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۳۵.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۳۳.
- ۱۶- همان کتاب، ص ۴۶۴.
- ۱۷- همان کتاب، ص ۱۶۴.
- ۱۸- همان کتاب، ص ۲۳۴.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۲۳۳.
- ۲۰- اسرار التوحید، بتصحیح دکتر ذبیح الله صفا، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۷۰.
- ۲۱- خسرو و شیرین، ص ۲۲۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی